

دیدگاه حدیثی گلدزیهر از منظر دانشوران اسلامی و مستشرقان

علیرضا حیدری
عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور کرمان - واحد شهرداد

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۵/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۹/۱۰

چکیده

آشنایی غربیان با فرهنگ شرقی به ویژه فرهنگ اسلامی سابقه‌ای دیرین دارد و می‌توان نخستین گام‌های آن را به قرون اولیه رساند، چنان‌که مرحله پیشرفته‌اش به پس از جنگ‌های صلیبی بر می‌گردد. یکی از حوزه‌های مطالعاتی مستشرقان که بیشتر با طرح شبهه و ایراد همراه بوده، حوزه مطالعات حدیثی است و در این میان به نظر می‌رسد بیشترین تأثیرگذاری را در زمینه مطالعات حدیثی گلدزیهر دارد، به گونه‌ای که در آثار مستشرقان بعدی تأثیر افکار و پیگیری آرای او به خوبی نمایان است. امروزه در عصر اطلاعات، بی‌توجهی پژوهشگران مسلمان به این مقوله قطعاً آثار زیانباری بر عقاید و باورهای مسلمانان خواهد داشت. در این مقاله پس از ارائه مختصری از زندگی‌نامه علمی گلدزیهر، چهار نظریه او در حدیث مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. در نقد و بررسی نظریات او سعی شده از منابع اصلی و مطمئن استفاده شود و از سخنان دیگر مستشرقان و خاورشناسان که با پاره‌ای از دیدگاه‌های او مخالفت کرده‌اند بهره‌برداری گردد.

کلید واژه‌ها: سنت، حدیث، مستشرقان، گلدزیهر

مقدمه

گسترده احادیث می‌توان گفت بیشترین تأثیر را در فرهنگ مسلمانان داشته است. بسیاری از علوم اسلامی در دامن حدیث

حدیث دومین منبع دین‌شناسی پس از قرآن کریم است، ولی به دلیل حجم

متولد شده و گسترش یافته است. مسلمانان از قرون اولیه به حفظ و نگهداری و ترویج حدیث اهتمام داشتند و این اهتمام را از پیامبر و اهل بیت او آموختند. سخنانی که از پیامبر و ائمه در فضیلت حدیث صادر شده نقش مهمی در این گرایش میمون و مبارک داشت. با این همه حدیث در تاریخ خود از دستبرد اغراض و اهداف شوم سیاسی، فرقه‌ای، حرفه‌ای و منافع شخصی مصون نماند و با همه تلاش عالمان مسلمان در پیرایش و پالایش احادیث، حجم معتنابهی از این جعل و تحریف‌ها در کتب باقی ماند و همین دستمایه بسیاری از وسوسه‌گری‌ها علیه اسلام و فرهنگ اسلامی شد. یکی از این حوزه‌ها که مطالعات مستشرقان درباره آن بیشتر با طرح شبهه و ایراد همراه بوده همین حوزه مطالعات حدیثی است. می‌توان سبب این امر را در چند مسئله خلاصه کرد: وجود احادیث جعلی در لابلای احادیث؛ منع کتابت در قرن اول از سوی خلفا و قصور کارهای پژوهشی مسلمانان در برخی زمینه‌ها. این سه عامل سبب شد که مطالعات مستشرقان در حوزه حدیث با شبهه‌افکنی و مشکل‌سازی همراه

باشد و گروهی از مسلمانان را نیز تحت تأثیر خود قرار دهد.

درباره اهمیت و ضرورت پژوهش در زمینه استشراق می‌توان از تفاوت نگاه مستشرقان با مسلمانان و شرقی‌ها، تعصب‌ها و نسبت‌های سوء برخی از آنان، بهره‌برداری از کارهای عالمانه آنان و پی بردن به خطاهای آنان که از ناآشنایی با جزئیات فرهنگ شرقی سرچشمه می‌گیرد، یاد کرد. البته در جمع‌بندی دیدگاه‌ها در این باره سه نگاه بدبینانه، خوشبینانه و نگاه معتدل و میانه وجود دارد. در نگاه بدبینانه مستشرقان دارای انگیزه‌های دینی، اقتصادی، استعماری و سیاسی داشته و کارگزارانی در خدمت استعمار بوده‌اند و اعمالشان در جهت اهداف دشمنان اسلام می‌باشد. در نگاه خوشبینانه مستشرقان خدمات ارزشمندی به اسلام و تمدن شرقی کردند و معتقدند آن‌ها تراث اسلامی را گردآوری و از نابودی حفظ کردند. گروه سوم که با نگاه میانه به مسائل می‌پردازند، می‌کوشند با واقع بینی و انصاف به پدیده استشراق بنگرند. اینان از یک سو مجذوب و دلبسته مطلق کارهای

مستشرقان نیستند و از سوی دیگر کارهای آنان را به دیده انصاف می‌نگرند و نقاط قوت و مثبت آن را بازگو می‌کنند. به هر حال انگیزه‌ها هر چه باشد، نمی‌توان این پدیده را نادیده انگاشت و با برجسب هدف نادرست به پژوهش درباره آن پرداخت؛ زیرا نمی‌توان همه را متهم ساخت و کنجکاوی‌های علمی انسان‌ها را به هیچ انگاشت؛ گذشته از آن‌که باید در آن‌ها نگرینست، پرسش‌ها را تحلیل کرد و پاسخ گفت و از پژوهش‌های عالمانه آنان سود برد.

مختصری از زندگی‌نامه علمی گلدزیهر (۱۸۵۰-۱۹۲۱)

ایگناز گلدزیهر IGNAZ GOLDZIHHER در ۲۲ ژوئن ۱۸۵۰ در شهر اشتولویسنبرگ در مجارستان به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در بوداپست گذراند. سپس در ۱۸۶۹ به برلین رفت و یک سال در آنجا ماند و پس از آن به دانشگاه لیبزیک منتقل شد. در این دانشگاه به کمک استاد خاورشناسی‌اش فلیشر - که در آن زمان یکی از خاورشناسان فاضل بود و در زبان شناسی برجستگی داشت - توانست در ۱۸۷۰ دکترای مقدماتی‌اش را دریافت

کند. موضوع رساله‌اش درباره یک مفسر یهودی به نام «تنخوم اورشلمی» در قرون وسطی بود که تورات را تفسیر کرد.

گلدزیهر دارای چند ویژگی برجسته بود:

۱. وی بر خلاف دیگر خاورشناسان، در کارهای اجتماعی - سیاسی شرکت نکرد و تنها به کارهای علمی پرداخت. ۱
۲. او در تحقیقات خود درباره نصوص تاریخی به دنبال کشف جعلی و ساختگی بودن آن‌ها نبود، بلکه تلاش می‌کرد از لابه‌لای آن‌ها گرایش‌های پنهان و انگیزه‌ها را نشان دهد. بدین‌سان وی در تحقیقاتی که پیرامون تفسیر قرآن دارد در صدد نیست اشتباهات مفسران را بازگوید یا یکی را بر دیگری ترجیح دهد، بلکه به دنبال شناخت گرایش‌هایی است که این گونه اختلاف نظرها، نمود ظاهر آن‌ها می‌باشد.^۲

نقد و بررسی دیدگاه‌های گلدزیهر

گلدزیهر را به دلیل تأثیرگذاری‌اش بر دانشمندان غربی و نیز اثربخشی بر روند

۱. فرهنگ کامل خاورشناسان، ص ۳۲۹.

۲. همان، ص ۳۳۰.

مطالعات پژوهشگران مسلمانان می‌بایست نقطه عطف و نقطه آغاز یک دگرگونی قلمداد کرد. گرچه پس از وی مطالعات خاورشناسی در حوزه مطالعات اسلامی گام‌های بزرگ‌تری برداشته شده است، اما هنوز سایه شخصیت گلدزیهر بر این مطالعات سنگینی می‌کند. حوزه مطالعات گلدزیهر بیشتر به قرآن و حدیث بر می‌گردد. در زمینه نقد مطالعات قرآنی او در جهان اسلام و نیز ایران آثاری منتشر شده است، اما دیدگاه‌های حدیثی وی کمتر مورد اهتمام واقع شده و در زبان فارسی می‌توان گفت هیچ کاری در این زمینه، انجام نشده است.

در این قسمت تلاش می‌شود گزیده‌ای از مهم‌ترین دیدگاه‌های گلدزیهر مورد نقد و بررسی قرار گیرد. می‌توان گفت مهم‌ترین آراء و دیدگاه‌های گلدزیهر در زمینه حدیث در این چهار محور خلاصه می‌گردد:

۱- اصطلاح سنت و حدیث؛

۲- ماهیت حدیث؛

۳- تداوم نقل شفاهی احادیث تا پس

از قرن دوم؛

۴- بی‌توجهی مسلمانان به نقد متن. اینک به بررسی این چهار موضوع بر اساس نوشته‌ها و آثار گلدزیهر می‌پردازیم.

اصطلاح «سنت» و «حدیث»

نخستین مطلبی که گلدزیهر بدان می‌پردازد تبیین اصطلاح سنت و حدیث و سیر تطور واژه سنت است. او در تعریف حدیث و سنت و تفاوت بین آن‌ها می‌نویسد:

«تفاوت گذاردن میان اصطلاح حدیث و سنت لازم است و تلاش‌هایی در شناساندن این دو اصطلاح صورت گرفته است، لکن گروهی اصرار می‌ورزند که این دو کلمه همانند و مترادف‌اند.... لکن اگر معانی اصلی این دو واژه منظور گردد، قطعاً همانند نیستند. تفاوتی که باید میان این‌ها صورت پذیرد این است که حدیث، خبر شفاهی نقل شده از پیامبر است، با آن که سنت در استعمال شایعش نزد مسلمانان دوره‌های نخست، به اغراض دینی و شرعی صرف نظر از روایات شفاهی اطلاق می‌شد.

هر قاعده شرعی که در حدیثی یافت

شود حتماً سنت شمرده می‌شود، ولکن چنین نیست که هر سنتی، حدیثی موافق خود داشته باشد. و ممکن است حدیث با سنت تعارض داشته باشد.^۱ گلدزیهر برای این تعریف و تفاوت گذاردن میان حدیث و سنت دو شاهد می‌آورد.

۱- ابن المهدی، سفیان ثوری، اوزاعی و مالک بن انس را چنین وصف می‌کند: «سفیان ثوری امام در حدیث بود و امام در سنت نبود؛ یعنی تعدادی بسیار از روایات پیامبر را گرد آورد، ولی خود به استخراج احکام و قواعد عملی از آن نمی‌پرداخت. اوزاعی پیشوا در سنت بود و پیشوا در حدیث نبود؛ یعنی احکام شرعی را می‌شناخت، ولی راوی حدیث نبود. ولی مالک هم امام در سنت بود و هم امام در حدیث و به همین توضیح، ابویوسف همراه ابوحنیفه نیز امام در حدیث و سنت بود.»^۲

۲- دومین شاهد وی مطالبی است که ابوداود در سنن خود آورده است:

۱. مجلة كلية الدعوة الاسلامية، العدد الثالث، ص ۴۰۲.
۲. همان، ص ۴۰۲؛ به نقل از: سیوطی، طبقات الحفاظ، ص ۱۲۲.

«عثمان بن ابی شیبہ حدیث کند، هشیم و اسماعیل بن علیہ روایت کنند، از خالد حذاء از ابن قلابه، از انس بن مالک که گفت: اگر مردی زنی باکره را به ازدواج در آورد در حالی که زنی دارد، هفت شب نزد زن باکره بماند، و اگر با بیوه‌ای ازدواج کند سه شب نزد او بماند.»^۳

اگر گفته شود این حدیثی مرفوع است، پذیرفتنی است، ولی او می‌گوید، این سنت است.

نتیجه تفریق وی چنین است که حدیث، اقوال را شامل می‌شود، ولی افعال و تقاریر پیامبر را دربر نمی‌گیرد و سنت نیز قواعد مورد قبول مسلمانان خواهد بود که در عمل پیامبر یا صحابه تجلی یافته است و بر این پایه نسبت میان این دو اصطلاح عموم و خصوص من وجه است. اگر سخنی از پیامبر نقل شود که به عنوان قاعده در میان مسلمانان در نیامده باشد، حدیث است، ولی سنت نیست، چنان که اگر قاعده‌ای در میان مسلمانان رواج گیرد که بر طبق آن حدیثی منقول نباشد سنت است و

۳. همان، ص ۴۰۳، به نقل از: سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۴۶، ح ۲۱۲۴.

حدیث نیست و گاه نیز حدیث و سنت توافق دارند آنجا که از حدیث قاعده‌ای مستخرج باشد.

همچنین وی فرض می‌کند که گاه حدیث با سنت معارض باشد و از کتاب *التوضیح علی التنقیح* نوشته صدرالشریعه نقل می‌کند که گفته است: «هذا الحدیث مخالف للقیاس و السنة و الاجماع»؛ این حدیث با قیاس و سنت و اجماع مخالفت دارد.^۱

گلدزیهر در این زمینه بحث را با تحلیل بیشتر درباره سنت ادامه می‌دهد و بر این عقیده است که مسلمانان سنت را از اعراب جاهلی وام گرفتند و عرب‌های جاهلی سنت را به آداب و رسوم اسلاف و پیشینیان خود اطلاق می‌کردند.^۲ او تصریح می‌کند که در آغاز مسلمانان سنت را به اعمال پیامبر و صحابه اطلاق می‌کردند.^۳ سپس تطور یافت و سنت در برابر بدعت قرار گرفت و آن گاه که بدعت به دلیل گسترش حوزه اسلامی به ممدوح و مذموم تقسیم شد، سنت نیز به

حسنه و سیئه منقسم شد^۴ و تا آنجا این تطور ادامه یافت که سنت همتای قرآن قرار گرفت و برخی مسلمانان از آن چنین تعبیر کردند:

«إن السنة قاضية علی القرآن و لیس القرآن بقاض علی السنة»^۵
سنت بر قرآن فرمان می‌راند، ولی قرآن بر سنت حکمفرما نیست.

او در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد که سنت در قرن نخست جایگاه دینی و مذهبی نداشت و قداست آن به قرن دوم و سوم بر می‌گردد و در دوره‌های بعد پدیده احیای سنت به همین معنی بازگشت دارد.^۶

برای نقد و بررسی سخنان گلدزیهر می‌توان ادعاهای او را در این قسمت چنین تلخیص کرد:

۱. تفاوت میان مفهوم سنت و حدیث؛

۲. اقتباس سنت از عرب جاهلی؛

۳. تطور سنت در قرون مختلف

اسلامی؛

حال در نقد سخنان وی می‌گوییم:

۱. *مجلة كلية الدعوة الإسلامية، العدد الثالث،*

ص ۴۰۲، پاورقی ش ۵۵.

۲. همان، ص ۴۰۴.

۳. همان.

۴. همان، ص ۴۲۲.

۵. همان، ص ۴۱۳.

۶. همان، ص ۴۱۶.

۱. نا آگاهی وی از اصطلاحات مسلمانان سبب شده که گمان برسد این اصطلاحات نزد مسلمانان، متفاوت و گوناگون به کار می‌رود.

۲. مسلمانان حدیث و سنت را به یک معنی به کار می‌برند و چنین نیست که مطلبی از سنت باشد، ولی حدیث نداشته باشد. آنان می‌گویند حدیث چیزی است که به پیامبر نسبت داده شود؛ خواه قول باشد یا فعل یا تقریر و همین معنی را برای سنت نیز بیان می‌کنند.

گرچه گاه در معنای سنت قیدی را اضافه می‌کنند که معنای خاص‌تری پیدا می‌کند؛ یعنی قول و فعل و تقریری که نسبت آن به پیامبر صحیح باشد.^۱

۴. مطلبی را که از انس آورده و خواسته از آن تفریق میان سنت و حدیث را استفاده کند، ناتمام است؛ چرا که همین مطلب را بیهقی، ابی عوانه، ابن حبان، دارمی و دارقطنی از پیامبر نقل کرده‌اند.^۲

علاوه آن که خود انس همین مطلب را از پیامبر از طریق ام سلمه نقل کرده است:

۱. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: فصلنامه علوم حدیث، ش ۱، ص ۴۵ و ۴۶.
۲. نیل الاوطار، ج ۶، ص ۳۷۰.

«عن امّ سلمة أنّ النبی ﷺ لما تزوجها اقام عندها ثلاثة ايام و قال: إنه ليس بك هوان على أهلک، فإن شئت سبعت لک، سبعت نسائي».^۳

رسول خدا وقتی با ام سلمه ازدواج کرد سه شبانه روز نزد وی ماند و فرمود: تو نزد خانواده‌ات سبک مباش. اگر می‌خواهی هفت شبانه روز نزد تو اقامت کنم و در این صورت همین مقدار را نیز نزد دیگر همسرانم اقامت خواهم کرد.

۴. شاهد دیگری را که گلدزبهر می‌آورد و بر پایه آن حدیث و سنت را تفریق می‌کند، استشهاد به سخن ابن مهدی است، ولی وی سخن ابن مهدی را درست نفهمیده است. مراد او از «اماماً فی السنة» یعنی فقه، و تطبیقی که بر افراد شده نیز صحیح است. سفیان ثوری محدث بود و فقیه نبود و اوزاعی فقیه بود و محدث نبود و مالک هم محدث بود و هم فقیه. گذشته از آن که ابن مهدی عبدالرحمان ابوسعید بصری متوفای ۱۸۹ق است و این به آخر قرن دوم بر می‌گردد.

۳. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۳۵۳؛ کتاب الرضع، ج ۱۲؛ سنن أبی داود؛ کتاب النکاح، باب المقام عند البکر، ج ۳، ص ۲۵۲.

به نظر می‌رسد گلدزیهر با این تفریق در صدد بود که برای سنت ریشه‌ای غیر و حیانی بجوید که مسلمانان آن را ابتکار کردند و در برابر قرآن و حدیث نهادند، ولی شواهد تاریخی بر خلاف آن بسیار است. و دو شاهد نقل شده در کلام وی نیز چنان که بیان شد چیزی را اثبات نمی‌کند.

ماهیت حدیث

گروهی از مستشرقان و می‌توان گفت در رأس آن‌ها گلدزیهر برای حدیث ماهیت قدسی و معنوی آنچنان که عقیده مسلمانان است - باور ندارند. به تعبیر دیگر، آنان ریشه حدیث را به پیامبر نمی‌رسانند، بلکه حدیث را بازتاب تحولات فرهنگی جامعه اسلامی و نزاع‌های فرقه‌ای مذهبی و سیاسی آنان می‌انگارند.

گلدزیهر در این باره در کتاب *العقیده*

و الشریعة می‌نویسد:

«در حدیث تلاش‌های شخصی و خالص امت اسلامی تجلی یافت. در حدیث نه تنها عادات و رسوم و افکار سیاسی متجلی شد، بلکه هر آنچه را که محصول شخصی اسلام به شمار می‌رود

و همچنین امور بیگانه از اسلام نیز جلوه‌گر شد و امور بیگانه چنان دگرگون شد که از اصل خود دور گشت و تمام این‌ها به اسلام منسوب شد. جملاتی از عهد قدیم، عهد جدید، سخنان پیشوایان مسیحی، مطالب مقتبس از انجیل‌های جعلی، آموزه‌هایی از فلسفه یونان، سخنانی از حکیمان فارس و هند در لابه‌لای احادیث یافت می‌شود.»^۱

همچنین در کتاب *دراسات محمدیه*

گفته است:

«آن‌گاه که فتوحات پی در پی، مسلمانان را به شهرهای دوردست کشاند احادیث پیامبر را به گوش آنان رساندند. و پس از رحلت پیامبر احادیث فراوانی را به پیامبر نسبت دادند که گمان می‌بردند با آرای پیامبر سازگار است و می‌توان آن‌ها را به پیامبر نسبت داد.

این روایت‌ها با رخدادهای دینی که با اشراف پیامبر حاصل شد، داد و ستد داشت و به عنوان قاعده برای جهان اسلامی به شمار آمد. صحابه کسانی‌اند که ماده نخست احادیثی را که در نسل‌های بعدی رو به افزایش گذاشت

۱. *العقیده و الشریعة*، ص ۵۱.

پایه‌ریزی کردند... حدیث به عنوان سند برای دوره‌های نخست تاریخ اسلام سودمند نیست، اما می‌توان گفت بازتاب منازعاتی است که در مراحل شکل‌گیری اسلام اتفاق افتاد.»^۱

گلدزیه‌ر عنوان فصل سوم کتابش را «الحديث النبوی وصلته بنزاع الفرق فی الاسلام»^۲ قرار داده است. گلدزیه‌ر بر اساس همین نظریه نتیجه می‌گرفت که نمی‌توان احادیث را منبع شناخت صدر اسلام یعنی زمان پیامبر و تقریباً کل قرن اول قرار داد.^۳

در نقد این نظریه گلدزیه‌ر باید گفت:
۱. در کلمات وی تناقضی آشکار است؛ زیرا از یک سو ادعا می‌کند در مجموعه و احادیث منقول از پیامبر و صحابه هیچ سخن قطعی و یقینی نمی‌توان یافت و از سوی دیگر بیهان می‌کند که شماری از احادیث اصیل نیستند؛ یعنی بخشی از آن از اصالت برخوردار است. موتسکی در مقاله «حدیث‌پژوهی در غرب» این ایراد را بر

۱. *مجله کلیة الدعوة الاسلامیة*، العدد الثالث، ص ۳۹۲ و ۳۹۳.

۲. همان، العدد الثامن، ص ۵۱۵.

۳. «حدیث‌پژوهی در غرب»، ص ۹.

گلدزیه‌ر چنین بازگو می‌کند:
«برداشتهای متفاوت از مطالعات گلدزیه‌ر به طور خاص نتیجه تناقضات درونی در کار وی بود. از یک سو وی ادعا می‌کرد که در باب مجموعه اصلی احادیث منقول از پیامبر و صحابه هیچ سخنی با قطع و یقین نمی‌توان گفت و این که قسمت عمده روایات منتسب به ایشان صرفاً بازتابی از تحولات مذهبی سیاسی و اجتماعی است که مشخصه روشن دو قرن نخست پس از اسلام بوده است. این سخن قابلیت آن را دارد که به شکاکیتی تمام عیار در باب حدیث، تفسیر و تعبیر شود. از سوی دیگر، شواهد ارائه شده از سوی گلدزیه‌ر مبنی بر این که شماری از احادیث اصیل نیستند، بلکه بیشتر انعکاس‌دهنده تحولات بعدی در جامعه اسلامی‌اند، لزوماً به این استنتاج نمی‌انجامد که این حکم را باید بر تمامی احادیث اسلامی صادق دانست. افزون بر این، اگر قضاوت قطعی در باب مجموعه اصلی احادیث ممکن نباشد، در آن صورت روایاتی که محقق می‌تواند از آنها به عنوان منابع تاریخی استفاده کند، تنها منحصر به

مواردی خواهد شد که بتوان - فی المثل با نشان دادن کهنگی شان - اثبات کرد که مجعولاتی متأخرند. اما با این حساب، با تعداد فراوان بلکه بی شمار از روایاتی که اثبات جعلی بودنشان به طور قطعی ممکن نیست، چه باید کرد؟ آیا منطقی است که با تعمیم نظریه خود، این دسته از روایات را نیز مجعولاتی متأخر از زمان پیامبر به شمار آوریم؟ از آنجا که پیش فرض گلدزیهر این بود که منابع موجود حاوی روایات قدیمی (اصیل) و متأخر (جعلی) اند، استدلال وی به این نتیجه نامعتبر از نظر تاریخ انجامید که هر روایت قدیمی را ضرورتاً بایست متأخر به شمار آورد، آن هم صرفاً به این دلیل که بنا به روش وی، نمی شد این روایات را اصیل و قدیمی دانست.

...در هر حال، گلدزیهر خود نیز در شکاکیت خویش انسجام کامل نداشت. درست است که وی در توصیف حیات پیامبر، از احادیث استفاده نمی کرد، اما همو در پذیرش اخبار و روایات مربوط به صحابه و دیگر افراد تا دو سه نسل بعدی تردید نمی کرد و آنها را از نظر تاریخ صحیح می انگاشت. مشکل این جا

بود که وی از یک سو دلیل می آورد در عصر پیامبر ممکن نیست اخبار صحیح را از روایات مجعول جدا کرد، اما وقتی به دوره های متأخر می رسید، هیچ گاه روشن نمی ساخت که بر اساس چه معیار تازه ای این امر امکان پذیر می شود.^۱

۲. این رأی گلدزیهر در میان خاورشناسان مخالفان بسیار دارد. کسانی مانند موتسکی و فان اس این نظریه را با این کلیت نمی پذیرند. موتسکی برای اثبات درستی بخشی از احادیث اسلامی کتاب *مصنف عبدالرزاق* را تحلیل می کند و نتیجه می گیرد که سیستم نقل ها چنان متنوع و متعدد است که نمی توان گفت آنها ساختگی اند.^۲ وی در نقد نظریه شاخه که ادعایی مشابه ادعای گلدزیهر داشت، کتاب *مبادی فقه اسلامی* را تحریر کرد.

همچنین فان اس با تحلیل تاریخی نشان داد که جوهره و هسته اصلی برخی از روایات کلامی منسوب به پیامبر و صحابه، بسیار قدیمی است.^۳

۱. «حدیث پژوهی در غرب»، ص ۸۰۹.

۲. *مجله معارف*، دوره بیستم، ش ۲۳، ص ۴۲ و ۴۳.

۳. «حدیث پژوهی در غرب»، ص ۱۵.

۳. گلدزیهر برای دعوی خود دلیلی اقامه نمی‌کند و تنها بر پایه حدس و گمان چنین رأی قطعی صادر می‌کند و به فرض هم که مواردی از احادیث را بیابد که با دلیل، اثبات ساختگی بودن آنها شود، نمی‌توان از آنها حکم کلی قطعی صادر کرد.

مسلمانان خود نیز به وجود روایات جعلی اعتراف دارند و کتاب‌هایی متعدد در شناخت احادیث جعلی نوشته‌اند.^۱

به سخن دیگر، حکم کلی یا غالبی گلدزیهر، مورد نقد است و شواهد بسیاری بر بطلان آن گواهی می‌دهد و گرنه به صورت موجه جزئی‌تر عالم مسلمانی را می‌توان یافت که به این مسئله اعتراف نکند.

۴- به نظر می‌رسد یکی از چیزهایی که گلدزیهر را به این رأی و عقیده واداشته اعتقاد او به عدم کتابت حدیث و نقل شفاهی آن تا قرن دوم است. سستی این مبنای وی را در مبحث بعد به اثبات خواهیم رساند، بنابراین یکی از دستمایه‌های وی در این مسئله مخدوش

می‌گردد.

تداوم نقل شفاهی احادیث تا پس از قرن دوم

یکی از آرای گلدزیهر که البته ریشه در برخی منابع اهل سنت و روایت‌های منقول از آنان دارد، عدم کتابت حدیث در قرن اول و حتی قرن دوم است. گلدزیهر با تکیه بر روایاتی که در مخالفت با کتابت احادیث در منابع روایی اهل سنت موجود است تدوین متون حدیثی را در نیمه نخست قرن سوم هجری می‌داند.^۲ وی مقاله‌ای در این باره تألیف کرده که به سال ۱۹۰۷ نگارش یافته و موتسکی آن را در کتاب خود آورده است. عنوان این مقاله چنین است: «کشمکش‌ها حول جایگاه حدیث در

اسلام»

Disputes over the status of Hadith in Islam³

در نقد این نظریه باید گفت:

۱- بسیاری از خاورشناسان با این رأی مخالف‌اند؛ به عنوان مثال به چند مورد اشاره می‌شود:

الف) شولر به نقل از موتسکی چنین

۱. بنگرید به: *فصلنامه علوم حدیث*، ش ۱، ص ۷۴-۸۰؛ و ش ۲۲، ص ۷۵-۹۵.

۲. «حدیث پژوهی در غرب»، ص ۱۸-۱۹.

۳. Hadith P.p. 55-67.

عقیده دارد:

«شولر در مقالات متعدد خود چنین استدلال آورده است که کسانی که برای نقل شفاهی یا مکتوب حدیث بحث و جدل کرده‌اند از نظام آموزش و فراگیری علم در نخستین سده‌های اسلام تصور درستی نداشته‌اند. به نظر وی، جوامع بزرگ حدیثی که در قرن سوم و چهارم فراهم آمدند، منابع اولیه شان ضرورتاً کتاب‌های صحیح و مدون یا صرفاً نقل شفاهی نبوده، بلکه عمدتاً دست نوشته‌هایی از درس‌ها بوده است که استادان برای استفاده شخصی خود نوشته بوده‌اند. شاگردان این درس، گفتارهای حدیثی را که به صورت شفاهی دریافت می‌کردند یا بلافاصله می‌نوشتند و یا بعداً از روی دفاتر استادان مکتوب می‌کردند.»^۱

شولر مقاله‌ای در این باره نوشته که موثقی آن را در کتاب خود آورده است:

Cal Iorah and hadith: Iransmissionian, Prahhibition of Writing Redation.^۲

تورات شفاهی و حدیث: نقل، منع از

۱. «حدیث پژوهی در غرب»، ص ۱۸-۱۹.

۲. Hadith. P.p.67-109.

کتابت، آماده سازی برای چاپ.

ب) خاورشناس دیگری که با عدم کتابت حدیث مخالفت دارد، مایکل کوک است. وی در مقاله «مخالفان نگارش حدیث»^۳ این عقیده را دنبال کرده است.

وی نخست معتقد است:

حدیث منع کتابت منسوب به پیامبر، مجعولی است از سوی بصریان؛ چرا که خاستگاه دشمنی با کتابت، بصره است:

«به رغم ظواهر امور، دلیلی وجود دارد که باور کنیم حدیث نبوی اصلی، تنها در بصره روایت نشده، بلکه در واقع در بصره جعل شده است.»^۴

وی همچنین از شولر نقل می‌کند:

«...از این رو در نظر او، تاریخ منع نگارش را به طور مسلم می‌توان مربوط به آخرین ربع سده نخست دانست... هرچند من خود نمی‌توانم چنین گاه‌شناسی‌ای را ثابت کنم، ولی مخالفتی جدی با آن ندارم.»^۵

آنچه از سخنان کوک به دست می‌آید

۳. این مقاله به فارسی ترجمه شده و در فصلنامه علوم حدیث، شماره ۸، ۹، ۱۰، ص ۲۹، ۴۰ و ۲، به چاپ رسیده است.

۴. فصلنامه علوم حدیث، ش ۸، ص ۵۷.

۵. همان، ش ۹، ص ۷۰.

این است که منع کتابت، ریشه و خاستگاهی یهودی دارد و در ربیع چهارم قرن اول نظریه منع کتابت در میان مسلمانان شکل می‌گیرد. بنابراین نمی‌توان دلیل آورد که کتابت از روزگار آغازین وجود نداشته است، بلکه وی نمونه‌هایی از نقل‌های مربوط به کتابت امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام و برخی دیگر از پیروان اهل بیت را نیز گزارش می‌کند.^۱

۲- چنان‌که برخی پژوهشگران اهل سنت آورده‌اند، کتابت حدیث توسط ۵۲ تن^۲ از صحابه، ۵۳ نفر^۳ از کبار تابعین، ۹۹ تن^۴ از صغار تابعین به اثبات رسیده است که همه اینان در قرن نخست می‌زیسته‌اند. از دیدگاه برخی شیعیان نیز این نظریه عدم کتابت مخدوش است و شواهد بسیاری بر وجود مکتوبات حدیثی از سوی ائمه و اصحاب آنان دارد که از میان این رساله‌ها و کتب اصحاب ائمه تعدادی به عنوان اصل معرفی شده که به اصول اربع مائة معروف است.

۱. همان، ش ۹، ص ۵۷-۵۸.

۲. *دراسات فی الحدیث النبوی*، ج ۱، ص ۹۲-۱۴۲.

۳. همان، ص ۱۴۳-۱۶۷.

۴. همان، ص ۱۶۸-۲۲۰.

بی‌توجهی مسلمانان به نقد متن

یکی از ایرادهای خاورشناسان بر مسلمانان بی‌توجهی به نقد متن است، بدین معنی که مسلمانان برای ارزیابی درستی و نادرستی روایات به سلسله سند می‌نگرند و دانش علم رجال نیز متکفل همین امر است. رشد فزاینده کتاب‌های رجالی نیز این خط مشی را تأیید می‌کند. شاید بتوان گفت نخستین بار این مسئله از سوی گلدزیهر مطرح شد و پس از وی دیگر خاورشناسان و نیز برخی از مسلمانان بدان توجه کردند.

گلدزیهر در کتاب *العقیده و الشریعة* پس از تشکیک در درستی احادیث، به راه حل مسلمانان، یعنی علم سند شناسی اشاره می‌کند و آن‌گاه سخن خود را چنین مطرح می‌کند:

«مسلمانان نتوانستند از این خطر (جعل حدیث) در امان باشند و بدین جهت دانشی به نام نقد الحدیث ابداع کردند که ارزش ویژه خود را دارد، تا بتوانند میان درست و نادرست تفاوت بگذارند آن‌گاه که نتوانند میان سخنان متناقض، توفیق ایجاد نمایند.»^۵ روشن

۵. *العقیده و الشریعة*، ص ۵۰.

است که دیدگاه مسلمانان در نقد، مانند دیدگاه ما (مسیحیان) نیست؛ چرا که روایت‌هایی که مسلمانان درست و غیر قابل تردید می‌دانند، بر پایه معیارهای ما در نقد، جای تأمل و تردید فراوان دارد.

البته نظریه گلدزیهر پس از وی توسط کایتانی و شاخ مورد تأکید قرار گرفت. کایتانی (۱۸۶۹-۱۹۲۲م) می‌نویسد: «تمام همت محدثان به ارزیابی و بررسی راویان صرف می‌شود و هیچ یک خود را درگیر نقد عبارت و متن نمی‌سازد.»^۱

«پیش از این گفتیم که محدثان و منتقدان مسلمان، فراتر از نقد سند را به خود جرئت نمی‌دهند و از نقد متن پرهیز می‌کنند؛ زیرا آن را تحقیر صحابه مشهور و خطری برای کیان اسلامی تلقی می‌کنند.»^۲

شاخ (۱۹۰۲-۱۹۶۹م) نیز در این باره می‌نویسد:

«سزاوار است توجه شود که مسلمانان نقد متن را در پس نقد سند پنهان

ساختند.»^۳

در نقد این نظریه گلدزیهر باید گفت: ۱- خاستگاه نقد متن ریشه در سخنان پیامبر و اهل بیت او، و صحابه و یارانشان دارد. آنچه ابتدا از سوی پیامبر و ائمه برای ارزیابی حدیث بیان شده بررسی سند نیست، بلکه بررسی محتوایی حدیث است. روایات عرضه حدیث بر قرآن و سنت که در بیش از ۴۸^۴ نقل به ثبت رسیده، گویای اهتمام به نقد متن و بررسی محتوا است. در این زمینه تنها به یک حدیث اشاره می‌شود:

«قال رسول الله ﷺ: إنَّ على كلِّ حقِّ حقیقةً و علی كلِّ صوابٍ نوراً. فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فردوه.»^۵

هر حقی را حقیقتی و هر صوابی را نوری است. پس آنچه را با کتاب خدا موافقت کند بگیرید، و آنچه را با کتاب خدا مخالف باشد کنار بگذارید.

بر همین پایه در میان صحابه، عرضه بر قرآن و سنت یک معیار

۱. *دائرة المعارف الاسلامیة*، ج ۲، ص ۲۷۹.
پاورقی ۱.
۲. همان.

۳. همان.
۴. ر.ک: *فصلنامه علوم حدیث*، ش ۳۰، ص ۱۳.
۵. *الکافی*، ج ۱، ص ۶۹.

بوده است.

۲- از دوره تدوین علوم اسلامی، محدثان، اصولیان، عالمان درایة الحدیث و دیگر متفکران اسلامی همواره بر بررسی محتوایی احادیث تأکید داشته‌اند. در این جا به نمونه‌هایی چند اشاره می‌شود:

الف) ثقة الاسلام کلینی (م ۳۲۸ق) در مقدمه *الکافی* می‌نویسد:

«بدان برادرم، خداوند تو را راهنمایی کند، هیچ کس را توان جدا کردن احادیث اختلافی نقل شده از امام نیست، مگر بر این قاعده منقول از امام تکیه کند که آن‌ها را بر کتاب خدا عرضه بدارد؛ اگر موافقت داشت اخذ کند و گرنه آن را کنار گذارد و نیز بر این قاعده منقول تکیه کند که آنچه را با عامه موافقت دارد، خلاف آن را اخذ کند و نیز بر این قاعده که مضمون‌های مورد اجماع را اخذ نماید.»^۱

ب) شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) در کتاب *عده الاصول* می‌نویسد:

«قرائنی که بر درستی مضمون خبر دلالت دارد و به مرتبه علم نمی‌رسد، چهار قرینه است. این که خبر: ۱. موافق

۱. *الکافی*، ج ۱، ص ۴۹.

دلیل عقلی باشد؛ ۲. مطابق با نص قرآن یا عموم و خصوص آن و یا مفهوم آن باشد؛ ۳. موافق سنت قطعی باشد؛ ۴. موافق با مسلمات امامیه باشد.»^۲

ج) خطیب بغدادی (۳۹۲-۴۶۳ق) می‌گوید:

«تمامی اخبار بر سه دسته‌اند: دسته‌ای درستی‌اش معلوم است؛ دسته‌ای دیگر فسادش معلوم است، و دسته‌ای دیگر وضعیتش معلوم نیست... دسته دوم که فسادش معلوم است از این طرق کشف شود: عقل درستی آن را نپذیرد، ادله منصوصه برخلافش باشد...»

نص قرآنی یا سنت متواتر یا اجماع امت آن را رد کند یا در اموری باشد که همه مکلفان به دانستنش مأمورند، ولی روایتی وارد شود که علم آور نباشد.»^۳

در دوران معاصر نیز در پاسخ به ایرادهای مستشرقان، کتب فراوانی در حوزه‌های تئوری و تطبیقی نقد متن تألیف شده است.^۴

۲. *عده الاصول*، ج ۱، ص ۳۶۷-۳۷۱.

۳. *الکفایة*، ص ۱۹.

۴. فصلنامه علوم حدیث، ش ۲۶، ص ۲۸-۳۰.

- ٨ طوسی، محمد بن الحسن، **عدة الاصول**،
تحقیق محمد رضا انصاری، قم، مطبعة ستاره.
٩. فوک، یوهان، **تاریخ حركة الاستشراق**،
تعريب عمر لطفى العالم، دمشق، دارقتييه.
١٠. قشیری نیشابوری، مسلم بن الحجاج،
صحیح مسلم، تحقیق محمد فؤاد
عبدالباقي، قاهره، دارالحدیث، ١٤١٢ق.
١١. قاسمی دمشقی، **قواعد التحدیث من فنون
مصطلح الحدیث**، بیروت، دارالکتب
العلمية.
١٢. موتسکی، هارالد، «حدیث پژوهی در
غرب»، ترجمه مرتضی کریمی نیا (چاپ
نشده).

نشریات

١. **علوم حدیث**، دانشکده علوم حدیث، مدیر
مسئول: محمد محمدی نیک (ری شهری)،
سرمدیر مهدی مهریزی.
٢. **مجله مرکز بحوث السنة والسيره** (قطر).
٣. **مجله كلية الدعوة الاسلامية** (لبيي).
٤. **مجله معارف**، مرکز نشر دانشگاهی.

منابع

١. الاعظمی، محمد مصطفی، **دراسات فى
الحدیث النبوی و تاریخ تدوینہ**، بیروت،
المکتب الاسلامی، ١٤١٢ق.
٢. بدوی، عبدالرحمان، **دايرة المعارف
مستشرقان**، ترجمه صالح طباطبایی، تهران،
انتشارات روزنه، ١٣٧٧.
٣. _____، **فرهنگ کامل خاورشناسان**،
ترجمه شکرالله خاکنند، قم، دفتر تبلیغات
اسلامی، ١٣٧٥.
٤. تسهیر، ایگناس کولد، **العقيدة و الشريعة**،
تعريب شدة محمد موسى عبدالعزيز
عبدالحق، قاهره، دارالکاتب، ١٩٩٦.
٥. بغدادی، خطیب، **الكفاية فى علم الرواية**،
بیروت، دارالکتب العلمیه، ٤٠٩ق.
٦. **دايرة المعارف الاسلامية الكبرى**، تهران،
مرکز دائرة المعارف الاسلامية الكبرى،
١٣٧٠ش.
٧. شوکانی، محمد بن علی بن محمد، **نیل
الاطوار من احادیث سيد الاخيار**، بیروت،
دارالجيل، ١٩٧٣.